

تحلیلی از عوامل پیدایش طلاق

مریم یوسفی عزت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق و اهمیت تربیت در زمان کودکی به ویژه در محیط خانواده است که با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. خانواده به عنوان رکن اصلی جامعه اسلامی و نخستین محیط اجتماعی، نقشی حیاتی در شکل‌گیری شخصیت و روابط زناشویی افراد ایفا می‌کند. براساس آیات و روایات، تربیت صحیح اعضای خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و ضعف در ادراکات شناختی، عاطفی و روانی می‌تواند منجر به ناتوانی در مدیریت تعارض‌ها و ایجاد تصورات نادرست از روابط زناشویی شود. یافته‌های پژوهش حاکی است که، تربیت ناصحیح والدین می‌تواند چرخه‌ای از روابط ناکارآمد و طلاق را در نسل‌های بعدی ایجاد کند. توجه به روش‌های صحیح تربیتی و گنجانیدن ارزش‌ها و باورهای اسلامی در فرآیند تربیت با تاکید بر پرورش قوه تفکر و تعقل، الزامات اساسی برای پیشگیری از بروز مشکلات خانوادگی به شمار می‌رود. علاوه بر این، تربیت مادام‌العمر و مسئولیت فرد در اصلاح خود نیز به عنوان اصول اساسی رشد فردی و اجتماعی مطرح هستند. بنابراین، برای کاهش آمار طلاق و بهبود کیفیت زندگی زناشویی، ضروری است که خانواده‌ها به تربیت صحیح شخصیت‌ها از دوران کودکی توجه کنند و محیطی سالم برای رشد قدرت عقل و اندیشه فرزندان خود را فراهم آورند.

کلیدواژه‌ها: طلاق، خانواده، جامعه، تربیت، تفکر و تعقل

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد / رشته آموزش و پرورش ابتدایی / واحد قم / دانشگاه آزاد اسلامی / قم /

مقدمه

خانواده، مهم‌ترین رکن جامعه اسلامی است و می‌توان وجود آن را از ابتدای خلقت جست‌وجو کرد. حضور انسان در دنیا از میان اعضای خانواده آغاز می‌شود. اولین آغوش، آغوش والدین است. نخستین تعامل بشر در این کانون شکل می‌گیرد که تأثیری عمیق بر شخصیت او دارد. در حقیقت، خانواده محور اصلی تربیت و شکوفایی قوای نهانی آدمیان است.

یکی از چالش‌های اساسی که می‌تواند برای این رکن خطرآفرین باشد، طلاق است. طلاق در لغت به معنای جدا شدن زن از شوهر و رها شدن زن از قید نکاح است (معین، ۱۳۸۱، ۱/۷۴) و در اصطلاح به ازاله رابطه زوجیت در عقد دائم که به صیغه خاص با عدلین انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۴۷۰).

در اسلام، ازدواج به عنوان امری مقدس شناخته می‌شود و به شیوه‌های مختلف، انسان‌ها را به این امر شریف تشویق کرده است. از سوی دیگر، برای استحکام و ثبات خانواده، طلاق به عنوان منفورترین حلال معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «ناخوشایندترین کار حلال، نزد خداوند، طلاق است» (نهج الفصاحه، ص ۱۵۷، ح ۱۶). ایشان همچنین بیان کرده‌اند: «هیچ چیز نزد خدای عزوجل محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج در اسلام آباد شود.» (کافی، ج ۵، ص ۳۲۸).

هرچند طلاق در زمره امور حلال است، اما به شدت منفور و ناپسند است. امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می‌فرمایند: «ازدواج کنید و طلاق ندهید، زیرا عرش خدا از طلاق می‌لرزد» (مکارم الأخلاق، جلد ۱، ص ۱۹۷). براساس آموزه‌های اسلامی، باید در امر طلاق احتیاطی مضاعف صورت گیرد و این اقدام تنها پس از طی مراحل متعدد و با تأمل کافی انجام شود. در حقیقت، طلاق باید به عنوان آخرین گزینه باشد و در صد و یکمین گام، پس از بیمودن صد گام سودمند دیگر صورت گیرد.

هرچه وضعیت سلامت خانواده بیمارگونه باشد، این بیماری به فرزندان و نسل‌های بعدی منتقل خواهد شد. یکی از این بیماری‌ها، طلاق است؛ از جمله طلاق‌های ناروا. طبق بیان مشاوران و روانشناسان آمار طلاق‌های ناروا، بیش از طلاق‌های روا است.

طلاق‌های ناروا بدان معنا که آن طلاق، طلاقی نابحق یا نامعقول است و امکان حفظ آن خانواده وجود دارد. اما شوربختانه، به دلایلی طلاق ناروا انجام می‌گیرد. با توجه به آمار نگران‌کننده طلاق، برای دستیابی به جامعه‌ای مستحکم و سالم ضروری است که به جست‌وجوی ریشه‌های این پدیده پرداخته و در اندیشه یافتن راهکارهای موثر باشیم. هدف در مقاله حاضر، بررسی ریشه‌های عمیق، و پنهان از دید مریبان جامعه که باعث تصمیم به طلاق‌های ناروا در زوجین می‌شود، است. فرضیه‌های مقاله حاضر عبارت است از: ۱. عواملی پنهان در تصمیم به طلاق وجود دارد. ۲. عمل تصمیم‌گیری به طلاق ریشه در شیوه تعلیم و تربیت خانواده زوجین و مریبان آن جامعه دارد. ۳. پرورش ندادن قوای درونی انسان توسط خود، نیز در تصمیم‌گیری‌های ناروای طلاق مؤثر است.

پیشینه

جعفری ندوشن و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی و مقایسه سلامت روان و سازگاری و تنظیم هیجان شناختی زنان مطلقه با زنان متأهل شهرستان یزد» می‌نویسند: شناسایی عوامل مؤثر در وقوع طلاق یکی از اولویت‌های بهداشت روان است.

در تحقیقات پیشین، عوامل متعددی برای طلاق شناسایی شده است. بنابراین، این پژوهش در صدد بررسی یکی از بنیادی‌ترین ریشه‌های عوامل زمینه‌ساز طلاق در بستر جامعه‌ای اسلامی است تا خانواده‌ها هوشیار باشند و با آگاهی کامل برای هر مرحله از زندگی، گامی مؤثر بردارند و در حفظ رکن خانواده در نسل‌های آینده نقشی کلیدی ایفا کنند.

چیس والری (۱۹۸۱) در مقاله «ارزیابی‌های درمانگران از فراوانی و شدت مشکلات زناشویی: پیامدهایی برای پژوهش» که این پژوهش به جای زوج‌های مطلقه، بر روی متخصصین این حوزه انجام شده است، به نتایج قابل توجهی دست یافتند. در این تحقیق از ۲۵۰ عضو انجمن خانواده‌درمانی آمریکا خواسته شد تا براساس تجارب



حرفه ای خود، آسیب زاترین حیطه ها را به ترتیب اهمیت مشخص کنند. ۱۰ حیطه ای که توسط متخصصین شناسایی شدند عبارتند از: ۱. مشکلات ارتباطی ۲. توقعات غیرواقع گرایانه از ازدواج و همسر ۳. جنگ قدرت ۴. مشکلات شخصیتی جدی ۵. تعارض نقش ها ۶. فقدان احساس محبت و عشق ۷. عدم ابراز عواطف ۸. الکلیسم ۹. خیانت و ۱۰. مشکلات جنسی.

همچنین، هنریان و یونسی (۱۳۹۰) در یک پژوهش داخلی با عنوان «بررسی علل طلاق در دادگاه های خانواده تهران» مهم ترین علل طلاق را به ترتیب فراوانی بیان کرده اند: ۱. عدم وجود مهارت های ارتباطی ۲. بیماری های روانی ۳. عدم بلوغ فکری ۴. اعتیاد ۵. عدم مسئولیت پذیری ۶. تفاوت های فرهنگی ۷. وجود شخص دیگر ۸. مشکلات اقتصادی ۹. دخالت اطرافیان و ۱۰. ضرب و شتم.

براساس روان شناسی یونگ، می دانیم که هر انسانی نقابی بر چهره دارد و اصل درونیات خود را بنابر عواملی، آشکار نمی کند. دلایلی که در پژوهش های پیشین یافت شده است، اغلب دلایلی دادگاهی / حقوقی یا آشکار مانند مجادله میان همسران هستند. برای حفظ کانون خانواده، باید عواملی عمیق تر را بررسی کرد تا موجب بروز دلایل طلاق نشود. برای نمونه، اعتیاد باعث طلاق همسر فرد شده، می بایست عاملی را که باعث اعتیاد شده است، بیابیم. مقاله کنونی، نگاهی عمیق تر به بررسی عوامل طلاق دارد.

عوامل زمینه ساز طلاق

۱. ناتوانی در مدیریت تعارض ها

مدیریت تعارض یک مهارت حیاتی در روابط زناشویی است که می تواند به کاهش نرخ طلاق کمک کند. مک گناگل و همکاران (۱۹۹۲) در نتایج یک پژوهش با عنوان «فراوانی و عوامل تعیین کننده اختلافات زناشویی در یک نمونه جامعه شناختی» نشان می دهند، ۹۸/۵ درصد زوجین گزارش می کنند که بین آن ها عدم توافق ها و مخالفت هایی وجود دارد و بیشتر آن ها اعلام می کنند که ماهی یک بار یا بیشتر دچار

کشمکش و تعارض می‌شوند.

وندزبی و اسوی دین (۱۹۹۹) در پژوهش خود روی ۱۵۷ نفر مطلقه سوئدی تحت عنوان «طلاق: تجارب متفاوت مردان و زنان» به این نتیجه دست یافته‌اند که تعارض‌های مختلف، مهم‌ترین دلیل طلاق در نیمی از این افراد بود.

گاتمن و سیلور (۱۹۹۹) در کتاب خود تحت عنوان «هفت اصل برای موفقیت در ازدواج» نوشته‌اند: برخلاف تصور عمومی، به نظر می‌رسد بیش از نیمی از تعارض‌های ایجادشده بین زوجین اساساً قابل حل نیستند؛ هنر زوج‌های موفق در این است که برای این تعارض‌ها راه حلی یافته‌اند، یعنی آموخته‌اند که مشکل را در جای خود نگاه دارند و شوخ‌طبعی‌شان را نسبت به آن حفظ کنند.

مظاهری (۱۴۰۱) در کتاب خود «جنگ و صلح همسران» برای این باور است که نه تنها طبیعی نیست بلکه باید هیچ آشوبی میان همسران برپا نشود؛ زیرا با هر دعوا، یک ترک به جام عشق زن و شوهر می‌خورد.

هاشمی و اصغری ابراهیم آباد (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «نقش سواد عاطفی در پیش‌بینی طلاق عاطفی با میانجیگری حل تعارض» به این نتیجه دست یافتند که سواد عاطفی و حل تعارض پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق عاطفی هستند. همچنین متغیر حل تعارض در رابطه بین سواد عاطفی و طلاق عاطفی نقش واسطه‌ای دارد. بنابراین می‌توان گفت که زوجین به دلیل ضعف سواد عاطفی و ناتوانی در حل تعارض، طلاق عاطفی را تجربه می‌کنند.

۲. مسائل اقتصادی

طالعی نیا (۱۳۷۸) در کتاب خود با عنوان «در جست‌وجوی همسر» می‌نویسد: مشکلات مالی و عدم تأمین معیشت، فقر، پایین بودن سطح درآمد خانواده، بیکاری، مسکن نامناسب، بالا بودن نرخ خرید و اجاره مسکن و فقدان ثبات شغلی هریک از زوجین می‌تواند در بروز طلاق سهم داشته باشد. همچنین بالا بودن سطح توقع زوجین در ابتدای زندگی و بسنده نکردن به حداقل‌ها فشار مضاعفی را به خانواده تحمیل





می‌کند و بدین ترتیب مسائل اقتصادی زمینه‌ای برای بروز طلاق بین زوجین فراهم می‌آورد.

طالبی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود «شناسایی علل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر طلاق در بین صاحب‌نظران و مطلعین (سامانه درخواست طلاق «تصمیم») در شهر بیرجند» علل اصلی و فرعی اقتصادی طلاق را چنین نام برده‌اند: ۱. عدم آشنایی با حقوق قانونی (دریافت درآمد زن توسط مرد، عدم مسئولیت‌پذیری مالی نسبت به زوجه، عدم تحقق شروط ضمن عقد، عدم پرداخت نفقه) ۲. اشتغال (شغل همسر، دوشغله بودن، شغل زن و تقسیم درآمد، از دست دادن کار) ۳. عدم استقلال مالی زوج (وابستگی مالی به خانواده زوج یا زوجه) ۴. مشکلات مالی و ورشکستگی.

۳. فضاهای مجازی

حسینی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «طلاق و آسیب‌های آن بر خانواده و اجتماع» می‌نویسد: در فضاهای مجازی ممکن است مردی با زنی یا زنی با مردی دیگر ارتباط برقرار کند. این ارتباطات به تدریج منجر به چت کردن و سپس قرار ملاقات گذاشتن می‌شود و در نهایت ممکن است آن‌ها خواستار جدایی از همسر خود شوند تا سراغ دیگری بروند. جنگ و دعواهای بی‌پایان بر سر فضای مجازی نیز زمینه طلاق را برای زوجین فراهم می‌کند.

فرهاد و فرهادی (۱۴۰۰) در مقاله «پیش‌بینی تمایل به طلاق از طریق اعتیاد به فضای مجازی، خیانت‌های اینترنتی و اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای در افراد متقاضی طلاق» می‌نویسند که خانواده‌هایی که از اینترنت زیاد استفاده می‌کنند اعتماد به نفس و خودپنداره ضعیف‌تری نسبت به گروه دیگر دارند و در مجموع هویت شخصی آن‌ها ضعیف‌تر و پنداشت آن‌ها از خودشان منفی‌تر است. به طور کلی می‌توان گفت که ورود کامپیوتر و اینترنت به زندگی فرد و جذابیت آن و به ویژه فضای آزاد و فارغ از هویتی که برای فرد فراهم می‌کند، موجب می‌شود که وی کمتر در میان خانواده و آشنایان حضور یابد و گاه در میان آن‌ها احساس غربت کند و در فضای مجازی و در کنار انسان‌های

بیگانه و ناآشنا احساس رهایی و امنیت بیشتری داشته باشد لذا تعدد مراجع و کانال‌های ارتباطی و تنوع ارزشی و فرهنگی کسانی که فرد با آن‌ها در تعامل قرار می‌گیرد شخص را دچار آنومی ارزشی می‌کند و سرگشتگی و هویت شخصی او را دستخوش ضعف و عدم انسجام می‌کند. رشد فراگیر اینترنت در زندگی بشری که همه نوع نیاز کاربر (اعم از نیازهای اجتماعی، عاطفی، جنسی و...) را تأمین کند یک نوع وابستگی بیش از اندازه به اینترنت برای کاربر ایجاد می‌کند که منجر به جدایی زندگی واقعی از دنیای مجازی می‌گردد. در نتیجه، اعتیاد به فضای مجازی، اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای و خیانت‌های اینترنتی با میل به طلاق در افراد متأهل متقاضی طلاق رابطه معنی‌داری دارند.

شاکری و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله پژوهشی خود با عنوان «نقش واسطه‌ای نگرش به خیانت و تعارضات زناشویی در رابطه بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و طلاق عاطفی در معلمان متأهل شهر مشهد» به این نتیجه دست یافته‌اند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به طور مثبت با طلاق عاطفی و تعارضات زناشویی مرتبط است. در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به یکی از ابزارهای اصلی ارتباطی تبدیل شده‌اند و این امر می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روابط زناشویی داشته باشد. حضور مداوم در این فضاها ممکن است زمان و انرژی زوجین را از تعاملات واقعی و عمیق با یکدیگر بگیرد و به جای آن، آنها را به سمت ارتباطات سطحی و غیرواقعی سوق دهد. استفاده از شبکه‌های اجتماعی همچنین می‌تواند منجر به تغییر در ساختار قدرت و نقش‌ها در خانواده شود. با افزایش دسترسی به اطلاعات و ارتباطات، ممکن است برخی افراد احساس کنند که قدرت بیشتری نسبت به همسران خود دارند، که این امر می‌تواند موجب بروز رقابت‌ها و تنش‌ها شود. این تغییرات ممکن است باعث ایجاد نارضایتی و بی‌اعتمادی بین زوجین گردد.

مصلایی راد و همکارش (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه بین ارتباطات میان فردی در شبکه اجتماعی اینستاگرام با طلاق عاطفی در زوجین استان البرز» دریافتند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به ویژه اینستاگرام، تأثیرات منفی قابل توجهی بر روابط زناشویی دارد. با وجود اینکه رسانه‌های اجتماعی می‌توانند





فرصت‌هایی برای ارتباط فراهم کنند، اما در واقعیت، آن‌ها ممکن است منجر به کاهش تعاملات واقعی و صمیمانه بین زوجین شوند. از پیامدهای منفی شبکه‌های اجتماعی، به ویژه اینستاگرام می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. کاهش صمیمیت: افزایش زمان صرف شده در شبکه‌های اجتماعی ممکن است باعث کاهش زمان صرف شده برای برقراری ارتباطات عاطفی واقعی شود. این امر می‌تواند به سردی روابط زناشویی و طلاق عاطفی منجر گردد. ۲. تأثیر بر کیفیت زندگی خانوادگی: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فعالیت‌های آنلاین ممکن است جایگزین تعاملات خانوادگی شوند، که این موضوع می‌تواند منجر به ایجاد فاصله عاطفی و کاهش کیفیت زندگی خانوادگی گردد. ۳. لزوم مدیریت استفاده از رسانه‌ها: با توجه به یافته‌ها، ضروری است که زوجین مهارت‌های ارتباطی را تقویت کنند و نسبت به استفاده از رسانه‌های اجتماعی آگاهی بیشتری داشته باشند تا از آسیب‌های ناشی از آن جلوگیری کنند.

۴. مسائل فرهنگی-اجتماعی

ساروخانی (۱۳۸۶) در کتاب خود با عنوان «طلاق، پژوهش در شناخت واقعیت و عوامل آن» می‌نویسد: عوامل فرهنگی و اجتماعی که باعث طلاق بین زوجین می‌شوند عبارتند از: ضعف در آگاهی از نقش زوجین پیش از ازدواج، دخالت مستقیم و غیرمستقیم وابستگان و اطرافیان در زندگی زوجین، اختلاف تحصیلاتی زوجین، انگیزه ازدواج، نحوه آشنایی زوجین، شناخت ناکافی خانواده‌های زوجین نسبت به یکدیگر، حمایت خانواده‌ها از طلاق فرد یا بی‌تفاوتی نسبت به آن، تصور مثبت از پیامدهای طلاق، تفاوت سنی زیاد بین زوجین و خشونت خانوادگی.

طالبی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود «شناسایی علل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر طلاق در بین صاحب‌نظران و مطلعین (سامانه درخواست طلاق «تصمیم») در شهر بیرجند» علل اصلی و فرعی اجتماعی طلاق را نام برده‌اند: ۱. ازدواج ناموفق (اختلاف سنی، ازدواج سریع و بدون تفکر مطلقین، باورهای نادرست ازدواج زوجین، ازدواج‌های مصلحتی و تحمیلی و اجباری، شناخت ناکافی از نقش‌های

همسری، کودک همسری، سخت‌گیری در ازدواج، روابط نادرست دختر و پسر پیش از ازدواج) ۲. دخالت خانواده‌ها (حمایت شدید از فرزند پس از ازدواج، توقعات غیرمنطقی پدر و مادر) ۳. سبک زندگی (حجاب، فضای مجازی، تجمل‌گرایی، کاهش فرزندآوری، دوستان، زیاده‌خواهی زنان) ۴. آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد همسر، خیانت) ۵. مشکلات مرتبط با نهادهای مسئول (فقدان زیرساخت برای ازدواج) ۶. تمایل افراد به زندگی فردگرایانه (عدم شناخت واقعی از آزادی) ۷. ظاهر خانواده ۸. نابرابری‌های زنان و مردان در جامعه ۹. عدم حضور زوج در خانه ۱۰. تفاوت طبقاتی ۱۱. کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی. همچنین، به عوامل اصلی و فرعی فرهنگی طلاق اشاره کرده‌اند: ۱. تفاوت‌های مذهبی ۲. رسانه‌های جمعی (نبود سواد رسانه‌ای، آموزش رسانه‌ای نادرست) ۳. تفاوت در نگرش و ادراک (تغییر ارزش‌ها و سبک زندگی) ۴. عدم شکل‌گیری مناسب ازدواج (انتخاب بر اساس ظاهر، نبود ملاک و معیار مناسب در انتخاب اولیه) ۵. عدم مراجعه به مشاور (آگاه نبودن درباره مسائل روان‌شناسی و روان‌شناختی) ۶. تفاوت در فرهنگ (اختلاف منطقه‌ای، عدم شناخت فضای زندگی؛ مدرنیته یا سنتی) ۷. پیشرفت مطالعاتی و فرهنگی زنان ۸. شکسته شدن قبح طلاق.

۵. مسائل روانشناختی

حسینی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «طلاق و آسیب‌های آن بر خانواده و اجتماع» می‌نویسد: عوامل روانشناختی و فردی شامل: عوامل ارثی و فیزیولوژیک، ویژگی‌های شخصیتی و روانی هستند. مهم‌ترین عوامل روانشناختی زمینه‌ساز طلاق عبارتند از: وجود اختلالات و ناهنجاری‌های روانی در خانواده و زندگی زناشویی، احساس تنفرو پایان عشق طرفین به یکدیگر، ویژگی‌های روانی و عصبی غیرقابل تحمل، بدبینی مفرط، روان‌پریشی و وسواس فکری و عملی، تفکر غیرمعقول و باورهای غیرمنطقی و خصومت با یکدیگر.

آزادی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «رابطه توانایی حل مسئله خانواده و باورهای غیرمنطقی با مشکلات و ناسازگاری زناشویی» نشان می‌دهند که





ریشه مشکلات زناشویی و خانوادگی از باورهای غیرمنطقی یک یا هر دو زوج نشأت می‌گیرد. روابط زناشویی و خانوادگی آشفته بیشتر تحت تأثیر مسائل موجود میان اعضای خانواده باشد، تحت تأثیر ادراکات و تصوراتی است که اعضای خانواده نسبت به رویدادها و مسائل دارند.

امروزه با توجه به سرعت بالای تغییرات در فرآیند توسعه جهانی به ویژه از طریق فناوری‌های نوین و تأثیرگذاری فرهنگ غرب، الگوهای ارتباطی افراد و جوامع به سرعت در حال تحول است. در این راستا، تغییرات اجتماعی منجر به دگرگونی ارزش‌ها، هنجارهای اجتماعی، عقاید و طرز تفکر می‌شود که این امر بر روش‌های همسرگزینی، انتظارات زوجین، روابط آن‌ها و درنهایت ناتوانی در حفظ کانون خانواده تأثیر می‌گذارد. طلاق، ریشه‌های گوناگون دارد؛ مانند مسائل اقتصادی، روانشناختی، فرهنگی و اجتماعی که همه این عوامل در ارتباط با یکدیگر و برهم تأثیرگذار هستند.

۲. ریشه عوامل زمینه‌ساز طلاق

۲-۱. منابع تربیتی؛ محیط

می‌خواهیم آدمی را به سان یک درخت بدانیم. می‌دانیم که ریشه‌های درخت مهم‌ترین عضو آن هستند و اگر بخواهیم درختی تنومند داشته باشیم باید ریشه‌ها را تقویت کنیم درختی را که خوب محصول نمی‌دهد می‌کاویم، هرس می‌کنیم تا بهتر شود اما اگر ریشه، ریشه خوبی نباشد هرس کردن‌ها و آبیاری ما بی‌فایده است. درختی که ریشه‌اش درمان نشود درختی بی‌ثمر است. و اما آن ریشه باز هم ریشه دارد. بنابراین، به قدری می‌کاویم تا بالاخره به آن ریشه پنهان و عمیق می‌رسیم.

سالم بودن بذر، نور کافی، حاصل خیزی خاک و منطقه اقلیمی مناسب از ریشه‌های ریشه درخت هستند. اگر آب و هوا مناسب نباشد بذر خوب و خاک حاصلخیز را چه سود! بذر ثمر نمی‌دهد یا ثمر خوب و کاملی نمی‌دهد.

اینک برای بهبود وضعیت جامعه اسلامی ایران در زمینه ازدواج، طلاق، ارتقاء کیفیت زندگی زناشویی و حفظ بنیان خانواده نگاهمان را عمیق‌تر می‌کنیم. قطعاً در

نظام آفرینش شگرف الاهی همه امور به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. بنابراین معلول «الف» علت «ب» دارد و علت «ب» که خود نیز معلول است، علت «ج» دارد و علت «ج» علت «د» دارد. منابع تربیتی محیطی شامل کتابخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، خانواده، مربیان، دوستان، فضای مجازی، حکومت، مسئولین و رفتار آدمیان در همه این فضاها است.

انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است. شخصیت او تحت تاثیر محیط شکل می‌گیرد. به مرور زمان روابط او از چهارچوب خانواده به منابع دیگر گسترش می‌یابد. مغز و ذهن انسان فراگیر است؛ هرچه را می‌بیند و هرچه را می‌شنود جذب می‌کند. این امر از دو منبع انجام می‌شود:

۱. فضای فیزیکی محیط: انسان در زمان کودکی هرچه را که می‌بیند با آن انس می‌گیرد. اگر از آن لذت برده یا بدون تنش در آن محیط بزرگ شده باشد، به آن علاقمند می‌شود. او در بزرگسالی با آن اشیا و فضا آرام می‌گیرد. برای مثال انسانی که در زمان کودکی بیشتر زمان خود را در کتابخانه بوده است در بزرگسالی یکی از پناهگاه‌های آرام او کتابخانه و کتاب می‌شود. یا کودکی که شغل پدرش نجاری بوده او در میان چوب‌ها بازی کرده و لذت برده باشد، حتی اگر یک دختر باشد در بزرگسالی در فضای چوبی آرامش خاطر می‌یابد.

۲. رفتارهای محیطی: انسان، با توجه به فرمایش مولای جانمان حضرت علی -علیه السلام- به اهمیت رفتار محیطی در تربیت پی می‌بریم. ایشان فرموده‌اند: «مردم به زمان خود بیشتر شبیه‌ترند تا به پدران خود.» کودک، مقلد و الگوبردار است. هر رفتاری را ببیند، هر گفتاری را بشنود و هر احساسی را حس کند از همان الگوبرداری کرده و شخصیت خود را شکل می‌دهد. بنابراین ساخت شناختی عاطفی و روانی کودک در محیط شکل می‌گیرد و در بزرگسالی مطابق آن ساختار رفتار می‌کند.





۲-۲. طلاق و کاستی در تربیت

نور و خاک برای بذر یعنی خانواده. برای جوانه زدن یک بذر علاوه بر نور باید خاک، درجه حرارت کافی، رطوبت و تراکم مناسب داشته باشد. نور منهای خاک به تنهایی کافی نیست و خاک هم بدون نور بی‌ثمر است و هر دو برای جوانه زدن یک بذر ضروری هستند. نور و خاک همان همسران هستند. اینک با توجه به سخن شیوای امیر مومنان علی - علیه السلام - به اهمیت سلامت اخلاقی و رفتاری والدین پی می‌بریم که ابتدا باید آن‌ها درستکار باشند تا فرزندی عالیقدر از آن‌ها برآید. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فِلْيَبْدَأُ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ]»؛ آن کس که خویشتن را به پیشوایی مردمان گمارد و مقتدای آنان شود، باید که: ۱. پیش از تعلیم (و تربیت) دیگران، به آموزش (و پرورش) خویش پردازد. ۲. و باید که ادب کردنش، با سیره و کردارش باشد، پیش از آنکه با زبان و گفتارش باشد. ۳. و آن کس که آموزگار و ادب کننده خویش است، بیش از آن کس که معلم و مربی دیگران است، شایسته تجلیل و بزرگداشت است.

اینک به استعداد درونی خود بذر به عنوان انسان می‌پردازیم. بعد از دریافت همه شرایط برای جوانه زدن، نوبت به خود بذر می‌رسد. اوست که باید توانمند باشد، ریشه بدواند، شاخه و برگ و میوه دهد. بعد از گذر دوران کودکی، آرام آرام این منابع درونی انسان هستند که سرنوشت آدمی را تعیین می‌کنند. منابع درونی تربیتی پنهان، قدرت فکر، عقل و اندیشه است.

انسان نباید به طور کامل به دیگران، خانواده، حکومت و محیط برای تربیت خود وابسته باشد. او نیز باید در تربیت خویش مسئولیت‌پذیر باشد و بتواند خود را اصلاح کند و رشد دهد. در ابتدا، منابع بیرونی اهمیت دارند، اما با گذشت زمان، منابع درونی خود انسان به عامل اصلی تعیین‌کننده تبدیل می‌شوند. انسان متفکر همواره بر این باور است که تربیت خویشتن وظیفه‌ای ضروری است و با افزایش علم، نیاز به آن را بیشتر

احساس می‌کند. همان‌طور که در حدیث آمده است: «حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ»؛ برای نادانی تو همین بس که به دانش خود بنازی! (بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۸). به همین دلیل، فرد عاقل در زمان مواجهه با چالش‌هایی مانند طلاق، پیش از مراجعه به دادگاه خانواده، تفکر می‌کند، راهنمایی می‌گیرد، صبوری می‌ورزد و مسیرهای مفید نرفته را بررسی کرده و سپس تصمیم می‌گیرد که آیا بماند یا برود. امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «تَذَاكُرُ الْعِلْمِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ»؛ یک ساعت مذاکره علمی بهتر از یک شب عبادت است (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۴). مذاکره علمی تنها محدود به علوم ریاضی، شیمی و پزشکی نیست؛ بلکه هرآنچه که انسان را متفکر سازد و به رشد او کمک کند، می‌تواند یک فعالیت علمی باشد. بهتر است در این زمینه از متخصصان و مشاوران مجرب بهره‌برداری شود. افراد دانا پیش از هر اقدامی تفکر می‌کنند؛ یعنی موضوعات مختلف را بررسی کرده و خالصی‌ها و ناخالصی‌ها را از هم جدا می‌کنند. آن‌ها قبل و بعد از عمل را تحلیل کرده و راه‌های مختلف را مد نظر قرار می‌دهند. همچنین انتهای هر مسیر را پیش‌بینی کرده و از تجربیات دیگران عبرت می‌گیرند. در زمان‌های خشم و سرگردانی مشورت کرده و پیامدهای مثبت و منفی هر تصمیمی را ارزیابی می‌کنند. این فرایندها توسط عقل و تفکر انسان انجام می‌شود.

بنابراین، پرورش استعداد های عقلی و اندیشه، ابتدا توسط خانواده، سپس توسط خود انسان، نقش بسزایی در تعیین مسیر و آینده یک خانواده دارد.

نتیجه‌گیری

پدیده طلاق به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در جوامع معاصر، به‌ویژه در ایران، تحت تأثیر عوامل متنوع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی قرار دارد. این پژوهش با هدف بررسی ریشه‌های طلاق و اهمیت تربیت صحیح در محیط خانواده، به تحلیل این عوامل پرداخته است.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی و اجتماعی از جمله ضعف در



تربیت صحیح، ناتوانی در مدیریت تعارض ها و تأثیرات منفی فضای مجازی، نقش مهمی در بروز طلاق دارند. خانواده به عنوان نهاد اصلی اجتماعی، باید توجه ویژه ای به تربیت فرزندان داشته باشد و مهارت های ارتباطی و حل تعارض را در آن ها تقویت کند. همچنین، دخالت های غیرمؤثر خانواده ها و انتظارات غیرواقع بینانه می تواند فشارهای مضاعفی را بر زوجین تحمیل کند که این امر موجب افزایش تنش ها و بروز اختلافات می شود.

از سوی دیگر، مسائل اقتصادی نیز به عنوان یکی از عوامل کلیدی در بروز طلاق شناسایی شده است. مشکلات مالی، عدم تأمین معیشت و وابستگی مالی می تواند به تنش های جدی در زندگی مشترک منجر شود. لذا لازم است که سیاست گذاران برنامه هایی برای حمایت از خانواده ها در زمینه مسائل اقتصادی تدوین کنند تا فشارهای مالی بر روی زوجین کاهش یابد.

علاوه بر این، عوامل روانشناختی نظیر اختلالات روانی، ویژگی های شخصیتی ناپایدار و باورهای غیرمنطقی نیز تأثیر بسزایی در افزایش احتمال طلاق دارند. احساس تنفرو بدبینی مفرط می تواند روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، آموزش مهارت های سواد عاطفی و حل تعارض برای زوجین ضروری است.

با توجه به آمار نگران کننده طلاق و پیامدهای منفی آن بر خانواده و جامعه، ضروری است که تمامی افراد جامعه نسبت به اهمیت حفظ بنیان خانواده توجه داشته باشند. ایجاد شبکه های حمایتی برای زوجین، ترویج فرهنگ خانواده محور از طریق رسانه ها و افزایش آگاهی عمومی درباره پیامدهای طلاق باید مورد توجه قرار گیرد.

به طور کلی، برای کاهش آمار طلاق و بهبود کیفیت زندگی زناشویی، لازم است که خانواده ها به تربیت صحیح شخصیت ها از دوران کودکی توجه کنند و محیطی سالم برای رشد قدرت عقل و اندیشه فرزندان خود فراهم آورند. این اقدامات نه تنها به کاهش آمار طلاق کمک خواهد کرد بلکه کیفیت زندگی زناشویی را نیز ارتقاء خواهد داد.

در آخر، پیشنهاد می شود که در کشورمان، روش های تدریس و تربیتی در جهت

شکوفاسازی قوهٔ عقل و اندیشه باشد. در این راستا، آموزش‌های لازم به والدین داده شود. معلمان و مربیان کارآمدتری در رأس کار قرار گیرند. محتوای آموزشی با محیط واقعی زندگی مطابقت داشته باشد. ارزش بنیان خانواده و حفظ آن از زمان کودکی در ذهن کودکان نهادینه شود.



منابع

۱. آزادی، زینب؛ کیمیایی، سیدعلی؛ عباسی بوردنرق، سکینه (۱۳۹۳). رابطه توانایی حل مسأله خانواده و باورهای غیرمنطقی با مشکلات و ناسازگاری زناشویی؛ پژوهش‌های نوین روانشناختی، ۹ (۳۶)، ۱-۱۷.
۲. مجلسی، محمد باقر، بهبودی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ناشر: اسلامیه، ۱۳۷۵ ش
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹). وسیط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. شماره ۸.
۴. جعفری ندوشن، علی؛ زارع، حسن؛ حسینی هنزایی، اعظم؛ پورصالحی نویده، مرضیه؛ زینی، مرضیه (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه سلامت روان و سازگاری و تنظیم هیجان شناختی زنان مطلقه با زنان متأهل شهرستان یزد؛ فصلنامه زن و جامعه، ۶ (۲۲)، ۱-۱۶.
۵. حسینی، طاهره (۱۴۰۰). طلاق و آسیب‌های آن بر خانواده و اجتماع؛ پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، ۴ (۶)، ۹-۲۳.
۶. سید رضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق ۷.
۷. ساروخانی، باقر (۱۳۸۶). طلاق، پژوهش در شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران: دانشگاه تهران.
۸. طالعی نیا، محسن (۱۳۷۸). در جست‌وجوی همسر. تهران: شقایق.
۹. طالبی، محمدعلی؛ محمدانق، ناز؛ دوستی، عصمت (۱۴۰۱). شناسایی علل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر طلاق در بین صاحب‌نظران و مطلعین (سامانه درخواست طلاق «تصمیم») در شهر بیرجند؛ راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱۱ (۴)، ۶۱۴-۶۴۱.
۱۰. فرهاد، آذین؛ فرهادی، هادی (۱۴۰۰). پیش‌بینی تمایل به طلاق از طریق اعتیاد به فضای مجازی، خیانت‌های اینترنتی و اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای در افراد متقاضی طلاق؛ فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی، ۸ (۱۲)، ۱-۱۴.
۱۱. اکلینی، یعقوب، اصول کافی، کمره‌ای، محمد باقر، سازمان اوقاف و امور خیریه،

۱۳۷۹ش، تهران

۱۲. مصلاهی راد، سارا؛ ملکیان، نازنین (۱۴۰۲). بررسی رابطه بین ارتباطات میان فردی در شبکه اجتماعی اینستاگرام با طلاق عاطفی در زوجین استان البرز؛ پژوهش‌های جامعه شناختی، ۱۷ (۱)، ۸۱-۱۰۲.

۱۳. مظاهری، علی‌اکبر (۱۴۰۱). جنگ و صلح همسران. قم: جمال.

۱۴. معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات معین.

۱۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، مقدمه و تعلیق محمد الحسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.

۱۶. نهج الفصاحه؛ ترجمه علی‌اکبر مظاهری، قم: جمال.

۱۷. هاشمی، سیده فاطمه؛ اصغری ابراهیم آباد، محمد جواد. (۱۳۹۵). نقش سواد عاطفی در پیش بینی طلاق عاطفی با میانجیگری حل تعارض؛ فصلنامه تعالی مشاوره و روان درمانی، ۵ (۱۷)، ۷۲-۵۹.

۱۸. هنریان، مسعود؛ یونسی، سید جلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران؛ مطالعات روانشناسی بالینی، ۱ (۳)، ۱۲۵-۱۵۳.

۱۹. Geiss, S, K. & Oleary, K. Therapist Ratings of frequency and severity of marital problems: implications for research. Journal of marital & Family therapy. ۱۹۸۱; ۷ (۴), ۵۱۵-۵۲۰.

۲۰. Gottman. J. M. & Silver, N. (۱۹۹۹). Seven principles for making Marriages work. New York: Three Rivers Press.

۲۱. Mc Gonagle, K.A., Kessler, R.C., & Schilling, E.A. The frequency and determinants of marital disagreements in a community sample. Journal of social and personal Relationships. ۱۹۹۲; ۹ (۴), ۵۰۷-۵۲۴.

۲۲. Shakeri SS, Shabani J, Aghamohammadian Sharbaf HR, Aghili SM. Mediating Role of Attitude towards Betrayal and Marital Conflict in Relation between Using Virtual Social Networks and Emotional Divorce. Journal

Community Health Research. ۲۰۱۹; ۸ (۴): ۲۲۰-۲۲۷.

۲۳. Wadsby, M. & Svedin, C. G. Divorce: different experiences of men and women. Family practice, ۱۹۹۹; ۹ (۴), ۴۵۱-۴۶۰.

